



---

## ایزدبانو - مادر

---

رکس وارنر

ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

---

---

Encyclopedia of world Mythology

Rex Warner

London New York, 1975, pp.25-36

---

«درباره‌ی زمین، این مادر همگان، می‌سراییم؛ زمین ستوار، بزرگترین ایزدان، که همه چیز این جهان را تغذیه می‌کنی... آن تو جان بخشی و فنای آدمیزادگان میراست.» این بخش از سرود هومر درباره‌ی زمین نمایانگر باوری دینی به قدمت تاریخ است.

انسان از روزگاران بسیار دور و فراموش شده به زمینی که رویش می‌زید و خود و خانواده، قبیله و حیوانات خود را تغذیه می‌کند، با شگفتی و حیرت نگریسته و درباره‌اش اندیشیده است. و تا زمانی که انسان خود را روی زمین مستقل احساس کرد، آن را شخصیت بخشید و به ستایشش پرداخت یا دست کم بزرگش داشت؛ ستایشی درخور توانمندترین نگاره‌ها، نگاره‌ی مادر.



آشکار است که  
مادر - ایزد در  
تاریخ انسان چهره‌ای  
رمانتیک ندارد، بلکه  
بیشتر شخصیتی  
متناقض است که  
زندگی بخشی‌اش در  
عین زندگی سردی  
است و وعده و وعیدها  
پوچ و موقتی و امید  
استهزاگونه است

امروزه در جامعه‌ی غرب که در مقیاسی بس گسترده، واقعیت زندگی مبتنی بر کشاورزی را از کف داده است، گفته می‌شود که تقدس زمین از میان رفته است. ستایش و بزرگداشت زمین جایش را به استثماری بی‌رحمانه داده است. رازگونه بودن طبیعت از بین رفته و به جای آن، پوشش زمخت بتنی و کشت و کار ماشینی و مکانیزه زمین را فرا گرفته است. با وجود این، هنوز دیدن سایه‌هایی از آن و شنیدن پژواک‌های دور طبیعت که زمانی جزء لاینجزای دین و ایمان بوده، میسر است.

دیری نمی‌گذرد که پیشنهادی مطرح شده بود دال بر این که پرطرفدارترین اثر در زمینه‌ی ادبیات دینی، کتابی خواهد بود با این عنوان که «ایزد مونث است». این پیشنهاد ممکن است تا حدی سبک و پوچ به نظر رسد، اما اگر به یاد آوریم که تنها در دوران متأخر تاریخ بشر است که ایزدان را منحصرأ با صفات مذکر توصیف کرده‌اند، امکان به تصویر کشیدن قدرت ماوراءالطبیعی زنانه دور از منطق نیست. در غرب، از خداوند عموماً با عبارت «پدر ما که در آسمان هاست» سخن می‌گویند، اما این پرسش که «اگر خداوند پدر است، پس مادر کیست؟» هنوز درخور بررسی است. از نظرگاه تاریخی، پاسخ این خواهد بود: «زمینی که ما در آن به سر می‌بریم.»

تاریخ دین چشم‌انداز ایزدان و ایزدبانوان را به گونه‌ی باشندگانی مینویی برتر و کهنتر و صف می‌کند که در میان آن‌ها زمین جایگاهی برجسته دارد. قاعدتاً این تجسم بخشی ایزدان دارای همه‌ی صفات جنسیت مادینه و مادرانه است. گاه آنان را به گونه‌ای معمایی و تناقض‌آمیز باکره می‌پندارند. با وجود این،



هنوز با پیچیدگی

بیشتر، صفات

بخشندگی و فیض بخشی را در کنار

صفتی چون ترس و نابودگری به آن‌ها نسبت می‌دهند. اگر

دوستاری انسان یکی از حوزه‌های نفوذ آنان است، خشم بی‌رحمانه‌شان

نیز موجب می‌گردد که انسان‌ها به جنگی خانمانسوز افکنده شوند.

نگاره‌ها و تصاویر آنان ممکن است از نوع ونوس میلو باشد، یعنی شکلی

آرمانی از زیبایی زنانه؛ یا در برابر ممکن است ارائه‌کننده‌ی ذهنیتی بیمارگونه

باشد، همچون تصویر عجزه‌هایی لاغر و چهره استخوانی که چنگالشان را در

خون نسل و تبار مردان فرو کرده‌اند. آشکار است که مادر-ایزد در تاریخ انسان

چهره‌ای رمانتیک ندارد، بلکه بیشتر شخصیتی متناقض است که زندگی

بخشی‌اش در عین زندگی ستردی است و وعده و وعیدها پوچ و موقتی و امید

استهزاگونه است.

این تنش و تناقض به نظر می‌رسد که تقریباً جهانی باشد. از اسکاندیناوی

تا ملانزی، ایزدبانوانی که این ویژگی‌ها در آن‌ها غلبه دارد، مورد ستایش

بوده‌اند و موجبات ترس و تسکین و آرامش را یکجا فراهم آورده‌اند. این

جنبه‌ی جهانی بودن ایزدبانوان، برخی پژوهشگران را بر آن داشت تا پیشنهاد

کنند که به راستی آنچه می‌بینیم، عبارت

است از بازتاب ویژگی روان شناختی انسان که

همیشه و در همه جا یکسان است، هرچند ملبس به

تصاویر و نمادهای اندک متفاوت می‌باشد. این تفسیر روان

شناسانه به هر حال عاری از مخاطره نیست. مثلاً «ونوس»‌های

روزگار پارینه سنگی به تنهایی نمی‌توانند با چهره‌های مریم باکره در

سده‌های میانه برابری کنند. چهره‌ی مادر ایزد در هندوستان چون مادر ایزد

بزرگ جهان مدیترانه نیست. با این حال ظاهراً عناصر مشترک در آن‌ها بسیار

است. فرضیه‌های فروید و یونگ نباید سنگینی بیش از حد توان داشته باشند.

البته افزون بر همانندی‌ها، تفاوت‌های ویژه‌ی بسیاری نیز در آن‌ها دیده

می‌شود.

از آثار هنری انسان در نخستین روزگاران، یعنی در دوره‌ی پارینه سنگی

متأخر می‌توان به تندیس‌های زمخت و خام زنان باردار اشاره کرد.

چنین فرض شده است که این شکل انسانی معرف باروری و تولید مثل

است که الگوی شرایط بقای انسان بوده است. به هیچ وجه معلوم نیست که

این تندیس‌ها نمایانگر مادر-ایزدان است یا نه و راهی برای کشف این راز

نیست. امکان کشف آن هست، اما تنها احتمالی بیش نخواهد بود.



## تاریخ دین چشم انداز ایزدان و ایزدبانوان را به گونه‌ی باشندگان مینوی برتر و کهنتر وصف می‌کند که در میان آن‌ها زمین جایگاهی برجسته دارد

شیوا، همسرش کالی، یا لاکشمی<sup>۴</sup>، همسر ویشنو، مربوط دانست، اما او در همه حال در اذهان مردم با هر آرزو و مقصودی که دارند، نگهبان روستاست و همه در امور روزانه بدو متوسل می‌شوند. برای این ایزدبانو جشن‌ها و وظایف ویژه‌ای مقرر کرده‌اند و سرشت و خویشکاری‌اش شاید در طول ۵۰۰۰ سال اصلاً تغییری نکرده است.

به هر حال، موثق‌ترین مدرک مربوط به پرستش مادر-ایزدان از ناحیه‌ی مدیترانه، از شرق ایران و غرب روم، میانرودان، مصر و یونان به دست آمده است. در حقیقت، نام‌ها و خویشکاری‌های مادر-ایزدان بزرگ در این منطقه‌ی گسترده، چندان به هم نزدیک بوده که نیازمند یک بررسی تطبیقی با ابعادی متعالی و پیچیده می‌باشد. هویت اولیه‌ی این ایزدبانو و همسانی او با زمین حاصل خیز کاملاً مشهود است، اما عینیت آن در میانرودان دارای الگوی پیچیده است که در آن، عناصر آسمانی با عناصر زیرزمینی به گونه‌ای درهم می‌آمیزند که گویی این بزرگ مادر دارای شخصیت و چهره‌ای مرکب به پیچیدگی ذهن انسان است.

ایزدبانو-مادران سامی نیز عبارت بودند از: اینانا در سومر، ایشتر در بابل، و عتارت یا عنات در میان کنعانیان. این ایزدبانو که هویتش با سیاره ونوس (ناهید یا زهره) یکی است، عنوان نمونه‌وار «شهبانوی آسمان» را بر خود دارد، هر چند به «بانوی همه‌ی ایزدان» و بانوی جهان» نیز شهرت دارد. گاه صفات

با این حال، نکته‌ی جالب این جاست که تندیس‌های مزبور به ندرت به پیکر تقریبی انسان شباهت دارند. غیر از عدم تناسب، چهره‌ها و دیگر ویژگی‌های فردی آن‌ها نیز به سختی مشخص شده است. همین ویژگی در تندیس‌های زنانه‌ی مربوط به فرهنگ‌های روستایی عصر مفرغ و بسیاری از فرهنگ‌های حاشیه‌ای نخستین از جمله در شمال غرب هند، دیده می‌شود. حفاری‌های انجام شده در چند نقطه‌ی دره‌ی سند نشان می‌دهد که بسیاری از این تندیس‌های دست ساخته که اغلب به دود آغشته شده، بیانگر نوعی از پرستش خانگی است. اگر این، نشانگر خط سیری پیوسته از تحول باشد، ظاهراً می‌توان آنها را چیزی بیش از «افسون خوشبختی» یا طلسم جادویی تصور کرد. این الگو در همه حال سازگار است: پیکری زنانه به شکل بدوی، اما اغلب دارای کمر بند و گردن بند و دستاری بر سر.

حتی امروز مسافری که از یکی از روستاهای هند دیدن می‌کند، ممکن است تعجب کند که معابد ایزدان بزرگی چون شیوا و ویشنو در نظر مردم اهمیت کمتری نسبت به پرستشگاه کهنتر ایزدبانوی محلی یا گرامی دوی<sup>۵</sup> دارند.

این ایزدبانو ممکن است نام‌های دیگری هم داشته باشد که بیشترشان در متون اصیل هندوی یافت نمی‌شود. اما او «ایزدبانوی زمین» و مسئول بی‌واسطه‌ی باروری کشتزارهای پیرامون دهکده است. از نظر اساطیری می‌توان او را با حلقه‌ی ایزدان بزرگی چون پراواتی<sup>۶</sup>، یا یکی از همراهان

در ایران، آناهیتا،  
 با اصطلاحات  
 تندیس‌گرایانه‌ای  
 پرستیده می‌شد.  
 آیین پرستش آناهیتا  
 در سراسر قلمرو  
 امپراتوری پارسیان  
 گسترده شد و به  
 شیوه‌های گوناگون  
 با آیین‌های مربوط  
 به آتنا، آفرودیت،  
 و سیبل آناتولیایی  
 درآمیخت



زیرزمینی ارشکی گال،<sup>۵</sup> ایزد مردگان، نزدیک می‌شود، هرچند فراروی هفت دروازه قرار می‌گیرد که در برابر هر یک باید بخشی از جامه‌اش را درآورد، تا آن که سرانجام در برابر ارشکی گال برهنه می‌ایستد. ویژگی جالب این اسطوره آن است که او در بازگشت، همه‌ی موجودات اهریمنی و شرانگیز را با خود فراز می‌آورد: «آنان که پیشاپیش او، پیشاپیش اینانا فراز ایستاده بودند، باشندگانی بودند که خوراک نمی‌شناختند، آب را نمی‌شناختند، آرد بیخته نمی‌خوردند، می‌پیشکش شده نمی‌نوشیدند، آنان بچه را از آغوش مادر می‌ستردند» اسطوره‌های مشابهی نیز در اقصی نقاط جهان سامی رایج بود، از جمله در کنعان، عنات، ایزدبانو مادری را می‌پرستیدند که با موت (مرگ) نبرد می‌کند و بر او چیره می‌گردد تا بعل، ایزد باروری را آزاد کند.

آیین ایزدبانو - مادر به سمت غرب نیز کشیده شد، شاید از طریق قبرس و کُرت به آناتولی و یونان رسید. به ویژه، محبوب‌ترین نگاره‌ی ونوس، آفرودیت یونانیان، او را به گونه‌ای نشان می‌دهد که از دریایی واقع در ساحل قبرس برخاسته، در حالی که آدونیس، یکی از ایزدان سامی که نامش نیز ریشه‌ای سامی دارد، یکی از همراهان اوست. آیین مربوط به این ایزدبانو، با چهره‌ای کاملاً یونانی همانند آفرودیت، بس سزاوار و پاکیزه بود، اما در مرزهای یونان، از جمله در کورنیت، آیین روسپی‌گری مقدس با آن آمیخته گشت.

به هر حال، آیین ایزدبانو - مادر با ورود به فرهنگ یونانی، با آیین مشابه دیگری مواجه شد که مأخوذ از فرهنگ هند و اروپایی بود. در ایران، آناهیتا،



پرستش و بزرگداشت  
چهره‌ی مادر ایزد از  
سوی انسان‌ها پدیده‌ای  
دینی بس ژرف‌تر از  
شعائر، آیین‌ها و  
اندیشه‌های جزمی بود.  
این امر نشان‌دهنده‌ی  
نیاز ژرف انسان به امنیت  
در جهانی بس دشمن  
آگین و نیز نشانگر  
بی‌کفایتی و وحشت  
اوست

انسان با محیط پیرامون او بدل گشت و به تشریف یافتگان اطمینان می‌داد که پرسفونه در جهان فراسوی گور آنان را می‌پاید. شرح مختصر این اسطوره در یکی از سرودهای هومر درباره‌ی دمتر آمده است.

پرسفونه، دختر دمتر و زئوس (مادر زمین و پدر آسمان)، برای چیدن گل بیرون رفت. زمین دهان گشود و پلوتن، ایزد جهان زیرزمینی، فراجست: «او را که ناراضی و رام نشدنی بود، بگرفت و در گردونه‌ی زرینش افکند و در حالی که لایه می‌برد، با خود برد.» دمتر نه روز در پی‌اش بود؛ در روز دهم، از هلیوس، ایزد خورشید، راز جست و آگاه شد. خشمناک زهدان، زمین را بست تا دخترش را نجات دهد؛ با این حال، پلوتن پرسفونه را واداشت که از دانه‌ی انار بخورد تا از این راه بتواند او را ننگه دارد. دمتر این روال را نپذیرفت و پیش از آن‌که عازم آلمپ شود، اسرار خویش را بر مردمان آشکار کرد، «... رازهای ترس‌آوری که به هیچ روی کسی نمی‌تواند از آن تخطی نماید یا فاش کند و بر زبان آورد، چه هیبت ژرف ایزدان صداها را درمی‌یابد.» این راز سربه‌مهر باقی ماند به همین سبب، و بسیاری از جزئیات اسرار ایلوسینی تا زمانی که این آیین در آتن تثبیت شد، ناشناخته ماندند.

شکل رایج دیگر پرستش مادر ایزد در امپراتوری روم، مربوط به ایزدبانوی مصری ایزیس می‌شد. او در اصل همسر ازیریس، همتای آسمان فرعون متوفا، بود. هوروس یا فرعون زنده فرزند او به شمار می‌آمد. ایزیس پس از آن که به گونه‌ای جادویی با کالبد بی‌جان شویش همخوابه شد، از او بار گرفت و

ایزدبانویی که «نطفه‌ی مردان و نیز زهدان و شیر زنان را می‌پالاید»، با اصطلاحات تندیس‌گرایانه‌ای چون «بانوی زیبا، توانمند و فراز بالا» پرستیده می‌شد. آیین پرستش آن‌ها در سراسر قلمرو امپراتوری پارسیان گسترده شد و به شیوه‌های گوناگون با آیین‌های مربوط به آتنا، آفرودیت، و سیبل آناتولیایی درآمیخت. سیبل گاه در قلمرو امپراتوری رومیان همچون بزرگ‌مادر ایزدان پرستیده می‌شد و در ۲۰۴ پ.م. معبدی به افتخار او بر کوه پالاتین در روم بنا گردید.

آیین سیبل حتی پس از پذیرش رومیان همچنان باقی ماند و فریژیان بومی که مو بلند و ملبس به جامه‌های زنانه بودند این ایزدبانو را می‌پرستیدند و بارقص‌های وحشیانه و آرجی وار جشن‌هایی به افتخار او ترتیب می‌دادند که در پایان مدهوش می‌افتادند. اعتقاد بر آن است که پرستش این ایزدبانو گاهی مستلزم اخته شدن اختیاری بود.

هرچند این نوع پرستش در یونان ناشناخته نبود، به ویژه در مورد دیونیزوس، پرستش، مادر ایزد شکل‌های تزینی بیشتری داشت. اسرار ایلوسیسی<sup>۶</sup> در بردارنده‌ی بسیاری از عناصری است که قبلاً ذکرش رفت: یعنی الگویی میرا و زنده شونده برای ذرت، با باروری و هماهنگ با فصول. آیین‌های ایلوسیسی را به افتخار دمتر، مادر ایزد یونانی، و نیز به افتخار دخترش پرسفونه برگزار می‌کردند.

اساساً این آیین‌های خالص باروری کم‌کم به تمثیلی در باب رابطه‌ی



## وقت ضیافت

هارولد پینتر

ترجمه‌ی امیر امجد

انتشارات نیلا، ۱۳۸۴

هارولد پینتر نمایشنامه‌نویس انگلیسی، ابتدا با آثار کافکا و همینگوی و ساموئل بکت آشنا شد و پس از آموختن ادبیات به آکادمی سلطنتی هنرهای نمایشی رفت. با عدم موفقیت در کار، با نام مستعار، شعر سرود و در تئاتر و رادیو به اجرای نقش پرداخت. از سال ۱۹۵۷ شروع به نمایشنامه‌نویسی کرد و با اثر سرایدار به شهرت رسید. آثارش را بیشتر خود اجرا و بازی کرده است. آثاری از دیوید مامت، سایمون گری و جیمز جویس را در مقام کارگردان به صحنه آورده است.

وقت ضیافت از جمله آثار اوست که در سال ۱۹۱۱ به رشته‌ی تحریر درآورده است. نمایشنامه‌ای با حضور شخصیت‌هایی چون گوین، تری و... که در آپارتمان گوین می‌گذرد. این نمایشنامه بارها به صحنه آمده و برای تلویزیون ضبط شده است.

از دیگر آثار پینتر می‌توان به اتاق (۱۹۵۷)، جشن تولد، پانسیون، پیشخدمت، بازگشت به خانه، سرزمین متروک، خاکستر به خاکستر، دوران گذشته، مهتاب، بچه‌های رویابین، تشریفات، تراژدی شاه لیر (۲۰۰۰) اشاره کرد.

هوروس را زاد. یکی از تجلیات ایزیس به گونه‌ی مادری است که به نوزادش هوروسن، شیر می‌دهد. برخی این تجلی او را پیش نمونه‌ی تصاویر متأخر مادر و فرزند در فرهنگ مسیحی پنداشته‌اند.

در حقیقت، ملکه‌ی آسمان و مادر، کیهان را در اعصار باستان با نام‌های گوناگون می‌شناختند. از جمله، آرتمیس یا دیانا، شکارگر و پرستار جانوران. در کتاب اعمال، باب ۱۹، روایتی درباره‌ی برخورد، پرآوازی می‌پوئس حواری و پیروان «آرتمیس افه‌سوسی» آمده است. این شکل ایزد بومی آغوش گشوده را اساساً می‌توان ایزدبانوی ماه به شمار آورد. ایزدبانوی آناتولیایی، ما (Mṣ)، که کاهنش را با عنوان فاناتیسی<sup>۲</sup> (پرستاران فانوم یا پرستگاه) می‌شناختند و از زیاده‌روی‌های آن‌ها بود که واژه "fanatic" مأخوذ از نام آنان است. در فراسوی قلمرو شمال نیز ایزدبانوان قبیله‌ای اقوام سیلت و تیوتن پرستش می‌شدند.

در میان ایزدان، ایزدبانو فریا<sup>۴</sup> در مقام ایزدبانوی مردگان با آدین، فرمانروای جنگاوری که در نبردگاه کشته شد، آمیخت.

این نوع احساس دوگانه را در بیشتر مادر ایزدان می‌توان یافت؛ زیرا زمین مردگان را به گونه‌ی فاسد شده در دل خود جای می‌دهد و در عین حال، به گیاهان، آدمیان و حیوانات حیات می‌بخشد و به بار می‌نشانند. پیوند میان مادر ایزد و قلمرو مردگان را آشکارا می‌توان دید. برای نمونه در یونان، مردگان را گاهی «قوم دمتر» می‌نامیدند، چون دمتر ایزدبانوی زمین و جهان زیرزمینی بود.

پرستش و بزرگداشت چهره‌ی مادر ایزد از سوی انسان‌ها پدیده‌ای دینی بس ژرف‌تر از شعایر، آیین‌ها و اندیشه‌های جزمی بود. این امر نشان‌دهنده‌ی نیاز ژرف انسان به امنیت در جهانی بس دشمن آگین و نیز نشانگر بی‌کفایتی و وحشت اوست. تنش میان خیر و شر، میان نعمت حیات و ترس و مرگ را در این نکته می‌توان یافت، که به گونه‌ی ایزدبانویی آفریننده و نابودگر شخصیت یافته است. اما هرگز مانند همتای خود، ایزد آسمان، دور و دست‌نیافتنی نیست. تا زمانی که انسان ریشه در زمین دارد، بزرگداشت آیینی زمین - چه به گونه‌ی ایزدی شخصیت یافته باشد یا نه - باقی خواهد ماند و این مام بزرگ فرزندان خواهد داشت که با احترام بزرگش دارند.

### پی‌نوشت‌ها:

1. Venus de Milo
2. Grami Devi
3. Pravati
4. Lakshmi
5. Ereshkigal
6. Eleusis
7. Fanaticis
8. Freya